



باشگاه ۱

رفتر قابل تامل جان توشاک

کلاس درس برای مربیان خارجی شاغل در ایران



هومن جعفری روزنامه‌نگار

جان توشاک سرمربی سابق رئال مادرید و سرمربی فعلی تراکتورسازی تبریز، حرف‌های بسیار جالبی بر زبان آورده که خواندنش باید باعث شود که در نگرش مان نسبت به مربیان خارجی تغییری ایجاد کنیم. او تاکید کرده است که غیر از الکسیس پسرش هیچ دستیار یا خودش به تیم‌های مختلف نمی‌برد چرا که انتخاب و دستیار وظیفه باشگاه است. او اعتقاد دارد که باشگاه با سرمایه‌گذاری روی جذب مربی خارجی نیاز دارد تا دستیاران را خود انتخاب کند و انتقال دانش از مربی خارجی به مربی بومی شکل بگیرد. او تاکید کرد که پسندیده نیست یک سرمربی با خودش چند دستیار بیاورد و وقتی خواست برود باشگاه ناچار شود هزینه اخراج چند مربی را پرداخت کند! توشاک همچنین تاکید کرد که تنها به الکسیس پسرش نیاز دارد چرا که سنش بالاست و خیلی در استفاده از تکنولوژی‌های مدرن وارد نیست و باید یکی باشد که برایش دی‌وی‌دی‌ها را بگذارد. از این صحبت‌ها باید دو نکته را برداشت کرد. نخست اینکه همه مربیان خارجی عین مربیانی نیستند که ما دیده‌ایم. کسانی که حتی عادت دارند دستیار سوم را هم از خارج بیاورند و یک سفره‌ای را برای خودشان و آنها پهن کنند. همچنین توشاک به چیزی اشاره می‌کند که انگار مربیان خارجی می‌خواهند از آن فراری باشند. اینکه مربی یک وظیفه بسیار مهم به نام آموزش دارد که این آموزش صرفاً نباید برای بازیکنان صورت بگیرد بلکه دستیاران نیز باید یاد بگیرند. همه قصه اما این نیست. توشاک به بهانه اینکه بلد نیست از تکنولوژی استفاده کند پسرش را آورده و خیلی راحت هم اعلام می‌کند که توان به‌روز شدن را ندارد. او به همین راحتی نمی‌تواند از حاشیه‌های مربوط به فصلش را خنثی کرده چرا که همیشه می‌تواند بهانه‌ای برای جواب ندادن به تلفن‌ها یا پیغام‌هایش داشته باشد. همیشه می‌تواند پسرش را جلو بیاورد تا زمانی که معادلات و مذاکرات را پیش ببرد و انرژی محدود خود در ۷۱ سالگی را صرف تیمش کند. این رفتار و رویکرد را بگذارید در کنار رفتار کارلوس کی‌روش که حتی مدیر رسانه‌ای تیم ملی را هم از پرتغال آورد! او مورد خیلی چیزها باید تجدیدنظر کنیم.

والیبال

عصبانیت والیبالیست تیم ملی از کولاکوویچ

میرزاجانپور: تیم ملی ارثیه پدر کسی نیست

ملی‌پوش تیم ملی والیبال که نام او در لیست اعزامی به جا کارتا دیده نمی‌شد، گفت: «شاید اشتباهی این بود به هر سازی که زده شد رقصیدم.»

مجتبی میرزاجانپور در گفت‌وگو با مهر، درباره دعوت نشدنش به اردوی تیم ملی برای حضور در بازی‌های آسیایی جا کارتا گفت: «در هر شرایطی که موجود بود برای تیم ملی بازی کردم و فیکس تیم ملی بودم. در دو سال حضور ایگور کولاکوویچ ذخیره تیم ملی شدم و این حس خوبی نیست. امسال سعی کردم بهترین عملکرد خود را در لیگ ملت‌ها نشان دهم.»

او در ادامه افزود: «در لیگ ملت‌ها بهترین عملکرد خود را اجرا کردم و در هر زمانی که به میدان آمدم سعی کردم به تیم ملی کمک کنم، اما نمی‌دانم داستان از چه قرار است که چنین اتفاقی برای من رخ داد. خیلی از من استفاده نشد ولی هر موقع که به میدان آمدم تمام توان خود را به کار گرفتم. شاید اشتباهی من این بود به هر سازی که مربی زد، رقصیدم.»

میرزاجانپور در پاسخ به این سوال که بازی‌های خوب شما در لیگ ملت‌های والیبال منجر شد تا به تیم کاساتلانا ایتالیا بپیوندید، گفت: «حقیقتاً پیشنهاد من مربوط به بازی‌هایم در لیگ ملت‌ها نمی‌باشد، این پیشنهاد از زمان جام باشگاه‌ها به من شد و من در کنار سایر پیشنهادهایی که به من شد، به این باشگاه ایتالیایی در زمان لیگ ملت‌ها پاسخ دادم.»

ملی‌پوش والیبال ایران درباره صحبت‌هایش با ایگور کولاکوویچ نیز افزود: «با سرمربی تیم ملی صحبت داشتم که او گفت نیازی به من ندارد و من به او گفتم شما را به خیر و ما را به سلامت. کار خاصی ندارم، یک روز به تیم ملی آمدم و یک روز می‌روم. تیم ملی ارث پدر کسی نیست.»

مجتبی میرزاجانپور در پایان درباره تصمیم فدراسیون والیبال مبنی بر اعزام تیم اصلی به بازی‌های آسیایی جا کارتا نیز گفت: «این تصمیم در دقیقه ۹۰ گرفته شده است، در جریان این موضوعات نیستم، بازی‌های آسیایی برای فدراسیون و همچنین کمیته ملی المپیک مهم است که چنین تصمیمی گرفته شده است.»

برای تیم ملی در بازی‌های آسیایی جا کارتا و همچنین رقابت‌های جهانی آرزوی موفقیت دارم.»



برای یک بار هم که شده تکلیف را روشن کنید

داستان کی‌روشی‌ها و ضد کی‌روشی‌ها

مدن فوتبال می‌دانند، تداوم این جریان دوقطبی کردن فوتبال در جامعه و تهیه خوراک فکری و ذهنی برای این سفره‌ای است که اگر برای عوام چیزی برای خوردن درش نیست برای بازیگران اصلی اش نان و آبی دندان گیر دارد.

وقتی از جریان مسابقات خارج شدیم و وقت تعقل و تفکر و موسم حساب و کتاب و ارزیابی رسید، پدرخوانده مدرن که تکنسین برپا کردن آتش و هیاهو نیز است، شعله جدلی تازه را با مصاحبه با آرتیست و هنرپیشه اول فوتبال کشور روشن کرد. او می‌داند که در مصاحبه‌هایش باید مخاطب زیادی داشته باشد، پس به سراغ قرمز و آبی می‌رود. به هواداران شان احترام می‌گذارد و چشم دیدن مربیان شان را ندارد.

مافیای مدرن فوتبال اعتقاد دارد، لحظه‌ای را برای تفکر و تعقل نباید در اختیار عوام گذاشت. آنها را باید در زمان نگاه داشت و تصاویر گذشته را باید آتش زد و نابود کرد. به گذشته رفتن و کنکاش کردن زحمت دارد و فکر کردن از سخت‌ترین کارهاست.

پس برگشت به گذشته کار عوام نیست و انتظار اینکه آنها فراموشکار نباشند امری واهی است.



رسانه‌ها باید این وظیفه را با بازگشت به بایگانی‌های خود به عهده بگیرند تا همگان با احساس مسئولیت بیشتری پیش‌بینی کنند و نظریه بدهند. این مفسران و گزارشگران که با اطمینان خاطر پیش‌بینی صعود ایران را به دور بعد مسابقات وعده دادند را باید دوباره دعوت کرد و علت عدم دستیابی به پیش‌بینی‌ها را پرسید. نباید از فراموشی تاریخی عوام سوءاستفاده کرد.

مافیای مدرن ۲۰ سال است مسائل و معضلات فوتبال را عنوان می‌کند، شسو و تبلیغات راه می‌اندازد، همه را محکوم می‌کند و در نهایت با عنوان کردن سوژه‌ای تازه رونده قبلی را مخومه کرده و جریان قبلی را پیگیری نمی‌کند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد.

مظلوم‌نمایی می‌کند و چنان اشک تمساح می‌ریزد که گویی او ناجی امت فوتبالی است و به‌دست اوست که مشکلات فوتبال حل و فصل می‌شود.

اما هیچ‌گاه این اتفاق خوب صورت نمی‌گیرد و چنان خواهد گذشت که تاکنون گذشت. هیچ‌گاه موفقیتی واقعی کسب نکرده‌ایم و دلخوش به نوع عدم موفقیت‌های مان هستیم که دفعه پیش آسان

تصورمان از واژه‌ها بسته به خوی و خصلت مان است. خصلت‌هایی که برای رفع مسئولیت به گردن زن، طبیعت و ناخودآگاه خود حواله می‌دهیم. بچه که بودیم وقتی بزرگ‌ترها و معمولاً اکثرًا بانوان بزرگ قایل از واژه‌های عروس، جاری، مادرشوهر، خواهرشوهر... استفاده می‌کردند، حس خوبی را تجربه نمی‌کردیم. انگاری یک حس تضاد و دشمنی در این واژه‌ها پنهان شده بود.

داستان کی‌روش و ضد کی‌روش هم به‌تازگی همان احساس را زنده می‌کند. داستان باجناب‌ها و جاری‌ها و سپید و سیاه دیدن‌های مطلق و اینکه حرف نش‌خوار آمیزاد است و قس علی‌هذا... اما آنچه که منطقی است یکی از این دو گروه از این جریان منتفع می‌شود و برای بقای خود و استمرار این انتفاع باید در مقام پاسخگویی و توجیه باشد و گروه دیگر که گویی از همه چیز و همه کس خسته شده است و نظر قانونی به‌تنها کسی که می‌تواند سنگ‌بزند کی‌روش است، باخشم و عنادی به‌این کار همت می‌کند که با دشمن قسم خورده‌اش هم نمی‌کند. داستان دوقطبی کردن همه چیز و همه کس مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای به خود آیییم و ببینیم که در کجای بستر فوتبالی دست و پا می‌زنیم؟

ماموریت نفر اول اجرا، پخش و گزارش فوتبالی که عده‌ای او را پدرخوانده



سعید حفیظی‌فر کارشناس فوتبال

حضور مارکار آقاجانبان در رشت منتفی است

سپیدرود در پیچ‌وخم تصمیمات مدیریتی



مرزییه موسوی روزنامه‌نگار

سپیدرود، عشق بی‌پایان مردم رشت بعد از سال‌ها غیبت در سطح اول فوتبال کشور، موفق شد خودش را در بین تیم‌های لیگ برتر ببیند. سپیدرود که برای مردم رشت بالاتر از یک تیم فوتبال بلکه عشق و زندگی آنها به حساب می‌آید، موفق شد در هفته‌های پایانی فصل گذشته با هدایت علی کریمی بقایش را در لیگ تضمین کند. همه هواداران این تیم منتظر بودند این تیم با هدایت جادوگر در فصل جدید وارد رقابت‌ها شود، اما اختلافات مدیریتی، امید صاحبان واقعی سپیدرود را به ناامیدی تبدیل کرد. سپیدرود از روزی که وارد لیگ برتر شد تحت حمایت هیات فوتبال استان گیلان فعالیتش را در لیگ برتر شروع کرد که در واقع همه کاره این تیم میرشهاب مومنی (نایب‌رئیس هیات فوتبال) بود و بعد از گذشت چند ماه از آغاز لیگ برتر، این تیم در یک واگذاری کاملاً ناموفق به کیومرث بیات سپرده شد. دوران حضور بیات در سپیدرود به یک ماه هم نکشید و اختلافات به وجود آمده باعث شد تا این تیم بار دیگر در اختیار هیات فوتبال قرار گیرد.

مسئولان هیات فوتبال استان تحت نظر اداره کل ورزش استان موظف شدند تا به دنبال مالک جدیدی برای سپیدرود باشند و بعد از بیات، این بار نوبت جواد تن‌زاده بود که به‌عنوان سومین مالک این باشگاه در فصل گذشته کار را در دست بگیرد. تن‌زاده در اولین اقدام علی کریمی را به‌عنوان سرمربی تیم انتخاب کرد و همه منتظر اتفاقات خوشایند برای این تیم با حضور کریمی و تن‌زاده بودند.

کریمی در نهایت موفق شد تیم را با مشکلات فراوان مالی در لیگ نگره داند، اما این پایان کار این تیم پرحاشیه نبود. کریمی به دلیل اختلافات مالی که با تن‌زاده داشت، شش‌مشت برکنار شد و مالک باشگاه، نادر دست‌نشان را به‌عنوان سرمربی جدید انتخاب کرد. حضور دست‌نشان در اولین جلسه تمرینی این تیم با واکنش تند هواداران همراه بود و این مساله باعث شد، دست‌نشان تا مشخص شدن وضعیت باشگاه در تمرینات تیم شرکت نکند.

تن‌زاده که در حال ریزنی با بعضی از بازیکنان برای فصل بعد و از طرف دیگر هم اختلافاتش با کریمی پابرجا بود به یک‌باره، مالکیتش از سوی اداره کل ورزش استان سلب و او عملاً در باشگاه هیچ کاره شد؛ گرچه هنوز او زیربار این تصمیم مسئولان ورزش استان گیلان نرفته است و به کارش در این باشگاه ادامه می‌دهد،



اما اداره کل ورزش استان مالک جدیدی برای این باشگاه پیدا کرد. چهارمین مالک باشگاه سپیدرود کسی جز محمد نوین نیست. نوین که به‌عنوان مالک جدید باشگاه معرفی شد هیچ سابقه‌ای از حضور در فوتبال ندارد و گویا مالک یک کارخانه لبنیاتی و فردی اقتصادی است.

در ظاهر محمد نوین به‌عنوان مالک جدید باشگاه سپیدرود معرفی شد و قرارداد او با باشگاه با حضور محمد نوین و میرشهاب مومنی در هیات فوتبال استان گیلان به ثبت رسید؛ اما در باطن، نوین به تنهایی مالک باشگاه نیست و دو نفر دیگر به نام‌های مهاجر و توسلی شش‌سای او در باشگاه هستند.

مهاجر به‌عنوان یکی از مالکان باشگاه، این روزها مشغول ریزنی یا مربیان مختلف برای انتخاب سرمربی جدید است. در بین گزینه‌های مهاجر می‌توان اسامی مربیانی مانند حسین فرکی، مارکار آقاجانبان، علی کریمی، درگان اسکوچیچ و فیرات را مشاهده کرد. گویا باشگاه با هیچ کدام از این گزینه‌ها به توافق نرسیده و خیر انتخاب مارکار آقاجانبان به‌عنوان سرمربی سپیدرود هم تکذیب شد.

در هر صورت باید منتظر روزهای آینده باشیم تا ببینیم مالکان جدید سپیدرود چه تصمیماتی را برای این باشگاه برطرفدار اتخاذ می‌کنند و چه کسی بر مسند مربیگری این تیم خواهد نشست، گرچه با روالی که این باشگاه طی یک‌سال گذشته داشته است باید منتظر روزهای سختی هم برای مالکان جدید و هم سرمربی آینده سپیدرود باشیم.